

دیدگاه رضاشاه در سرکوبی ایلات و عشایر و پیامدهای آن از ۱۳۰۴-۱۳۲۰ (ش.ه)

مسلم شیاسی^۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۴قباد منصور بخت*^۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۰رضا شعبانی صمغ آبادی^۳

چکیده

سیاست عشایری در آستانه ظهور سلطنت پهلوی از مسأله‌ای ترس آور به ایل هراسی نزد روشنفکران عصر پهلوی و در نهایت به ایل ستیزی مبدل شد. به طوری که در اندیشه رضا خان هر نوع کوشش خود مختارانه ایلات به خودسری تعبیر می‌شد. لذا چاره اندیشی برای آن در اولویت برنامه نوسازی دولت بر چهار پایه (سرکوبی، خلع سلاح، سلب قدرت از سران ایلات و اسکان) بنیان گرفت. و رضا شاه در صدد برآمد با مواجهه مستقیم با ایلات، خود را از شر سایه سنگین آن ترس برهاند. وی به پشتوانه مبانی نظری نوسازی سعی در طرد، مطیع و مدرن ساختن ایلات به بهای استحاله جامعه عشایری در بدنه ملی اقدام نمود، که تعارضات جدیدی در پی داشت. یافته‌های این پژوهش بر اساس روش تحلیل محتوا نشان می‌دهد که حمایت نخبگان، به ویژه مطبوعات فضای ذهنی رضا خان را؛ با اهدافی نظیر ایجاد حکومت مرکزی، امنیت و هموار نمودن زمینه حکومت‌های آتی که با تکرر قومی و حاکمیت شبانکاره‌ای در تعارض بود، در نظر و عمل مهیای سرکوب ایلات نماید. که نتایج کوتاه، میان بلندمدتی را بر جامعه ایلایاتی تحمیل نمود، که این پژوهش بدان می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ایلات و عشایر، پیامدها، رضاشاه، نوسازی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکترای، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

shiyasimoslem@gmail.com

^۲ استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ghobad.mansourbakht@gmail.com

^۳ استاد، گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Reza.sha14401440@gmail.com

مقدمه:

بیان مسأله: ناکارآمدی حکومت قاجار و گسست جریان نوسازی ایران از طریق دولت مطلقه مدرن و انجام اصلاحات از بالا و عواقب ویرانگر جنگ جهانی اول و قرارداد ۱۹۱۹م سبب شد که دولت پهلوی اول از تقارن مثبت شرایط داخلی و خارجی به سود تشکیل یک دولت متمرکز بهره‌بردار، که در سپیده دم قدرت یابی با مسأله ایلات روبه‌رو شد. زیرا جامعه عشایری ایران با خودسری‌های دامنه‌دار موجبات ناامنی را فراهم نموده و نیز هویت متکثر جامعه ایلی، نظم‌گریزی، حاکمیت شدید عرف، گویش و پوشش آنان در تعارض با نوسازی بود. گذشته از آن، کوچ روی، تولید مبتنی بر اقتصاد شبانکاره‌ای با اهداف دولتی که در صدد استقرار یک سازمان اداری نوین، و گسترش شهرنشینی و توسعه خطوط جاده‌ای در تعارض جدی قرار گرفت. ایلات به دلیل افراط در غارت‌گری و دستیابی به مقادیر زیادی سلاح، سرپیچی از اوامر دولتی و عدم تأمین سربازان مورد نیاز حکومت و وقفه و گاه عدم پرداخت مالیات، تشدید ستیزه‌های ایلی و به اتهام خیانت و فساد ناشی از روابط با بیگانگان و ایجاد شرارت و ناامنی به مسأله‌ای برای رضاخان تبدیل شده بود. لذا چاره‌جویی برای آن در الویت و دستور کار دولت نوین قرار گرفت. سیاست عشایری بر پایه سرکوبی، خلع سلاح، سلب قدرت و اسکان قرار گرفت که با حمایت مطبوعات، صاحب‌منصبان نظامی و سیاسی؛ برای فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌زدایی به اجرا درآمد. نبود منابع پژوهشی مستقلی در باره سیاست عشایری پهلوی اول از ضرورت‌های اساسی در انجام این نوشتار به شمار می‌رود که تا کنون این موضوع مورد کم‌توجهی و گاه بی‌مهری پژوهشگران قرار گرفته است. این مقاله به مبانی نظری رضا شاه نسبت به ایلات و نتایج سرکوبی آن‌ها و نسبت‌های روا و ناروای او به آن‌ها با استناد به مطبوعات، کتب تاریخی، و تحقیقات پرداخته و مخاطب را با دید یک سرباز نسبت به هم‌وطنانش و نتایجی که از سرکوب ایلات در ابعاد مختلف عاید رضا شاه و جامعه ایلاتی می‌گردد؛ تشریح، ارزیابی و آگاهی می‌بخشد که در دیگر منابع موجود نبوده و گریخته‌بدان پرداخته شده که از انسجام و استقلال‌تئوریک برخوردار نیستند. محدوده زمانی این مقاله از ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ش را پوشش می‌دهد. اکثریت منابع به غیر از روزنامه‌ی حبل‌المتین به نابودی ایلات و عشایر با قوه‌ی باروت تأکید کرده و راه‌های برخورد غیر مستقیم و صلح‌آمیز را به محاق تاریخ سپرده‌اند.

سؤال تحقیق: با توجه به مسأله تحقیق، این نوشته در پی پاسخ به این پرسش است که مطبوعات داخلی عصر رضاشاه، روشنفکران و رجال نظامی در مقام نظر و عمل چه موضعی، تمهیدات و تدابیری، و در راستای چه اهدافی (ملی، شخصی) برای سرکوب ایلات و عشایر اندیشیدند و چه پیامدهایی در بر داشت؟

فرضیه تحقیق: اکثریت مطبوعات این دوره با اتخاذ مواضع مشترک در سیاست عشایری تلاش کرده با کمک روشنفکران، نظامیان و فرامین رضا شاه امکان تحقق این معضل را فراهم سازند. فقرات اساسی بنیاد فرضیه بر چهار پایه نهاد سلطنت، مجلس شورای ملی، هیأت‌وزرا و نظامیان و مطبوعات مستقر بوده، که این سیاست را تدوین و تبیین نمودند، ولی به دلیل ماهیت خودکامه شاه، در عمل در سیاست‌گذاری عشایری نهاد سلطنت، سه نهاد دیگر را تحت شعاع تصمیمات خود قرار داد و هر چهار نهاد به ضرورت تحت تأثیر گرایش‌های نوسازی قرار گرفتند.

روش تحقیق: بر اساس تحلیل محتوای گفتار با تکیه بر روزنامه های پر خواننده ومقالات مرتبط با موضوع بوده و بر پایه این روش تلاش شده تا ضمن توصیف علل وچگونگی سرکوبی ایلات تدابیر و تمهیدات به کار گرفته شده و عملکرد هر یک از آن ها ودر نهایت پیامدهای این سیاست مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش:

شالوده پژوهش حاضر برمنابعی استوار است که با معرفی به اعتبار تاریخی آن ها پرداخته می شود.مجموعه مذاکرات ومصوبات مجلس ونمایندگان که مطیع عصر رضاشاه به روایت متواتر نخ نما شده است. یادداشت های سپهبدان احمدی در عملیات لرستان ، رزم آرا وآق اولی که یکسره برنامه های رضا شاه را درایجاد امنیت وسرکوبی اشراروایجاد دولت متمرکز، را غرورآفرین وقابل ستایش دانسته اند وحرکات ایلات را مخالف دولت تلقی نموده اند؛و خود سه دسته اند: خاطرات رؤسای ایلات، نظامیان داخلی و خارجی،دولتی ها وغیر دولتی ها.مثل خاطرات سرداراسعدکه به مواضع سران ایلات درمقابل موج نوسازی وساختارایلی پرداخته وسفرنامه خوزستان که بارها ایلات را«راهن»«فضول»«وحشی»«بیابان پیمان»«متجاوز»«که به»اسلوب زشت ونامطبوعی»زندگی می کنند،معرفی ونقش رضا خان را در غلبه بر خزعبل بزرگنمایی کرده است.ازمیان خاطرات نظامی«خاطرات نخستین سپهبد امیراحمدی»حاوی اطلاعات با ارزشی در مورد سیاست عشایری است.که به نمادی از خشونت دولتی علیه ایلات گرتبدیل شد، می توان تلقی بلند پایگان ارتش نوین پهلوی، زمان ونحوه سرکوبی، خلع سلاح وسلب قدرت از سران ایلات، سودجویی مقامات ، سنگدلی وبی رحمی نظامیان را دریافت.خاطرات رزم آرا در چگونگی تشکیل ارتش مدرن ویک شاهد عینی و مسئولیت دار در اجرای سیاست عشایری منبع با ارزشی است.ودو اثر حسن ارفع با نام (کردها یک بررسی تاریخی وسیاسی و اثر ترجمه نشده 'Under Five Shahs' اطلاعات با ارزشی در تقابل ارتش با ایلات دارا بوده ومساعی ارتش در قبال ایلات را ضروری وموفقیت آمیز ارزیابی کرده واز دریچه دولت مطلقه مدرن بدان نگریسته ورضاشاه را فرمانده نظامی متعصبی دانسته که بدون دخالت تصمیمات قاطعانه او امور ایران وعشایر ره به جایی نمی برد. «گلگون کفنان» یکرنگیان از تعاملات ارتش نوین با عشایر سخن گفته واز منابع مورد وثوق وارجاع متواتر محققین این دوره است.«خاطرات وخطرات» هدایت گرچه با هدف تدوین وتبیین سیاست عشایری نگاشته نشده ولی در روشن سازی بستری که در آن سیاست عشایری اجرا شد مفید می باشد.«زندگی طوفانی» تقی زاده زمانی که وزیر مالیه بوده با مصادره املاک سران ایلات رابطه تنگاتنگی داشته ودارای اطلاعات گسترده ای در این زمینه می باشد.«شرح زندگانی من» از مستوفی در روشن ساختن ابعاد اجتماعی سیاست عشایری و همراهی روشنفکران با این برنامه، خلق و خو، موقعیت ایلات در استانداری آذربایجان حائز اهمیت است.«خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران» ازاعظام که مجری سیاست اسکان ومدعی دور بودن از سود جویی های سیاست عشایری بوده برخی از زوایای تاریک سیاست اسکان ونهاد های مجری را روشن می نماید.«خاطرات اردلان حاکم لرستان که مدتی اسیر گرها بود و فرصت نمود از نزدیک با کسانی که از دید او «دشمن»«شورور»و«مرکز گریز»بودند آشنا شده ودر مقام حاکم در برخورد با عشایر از خود انعطاف بیشتری نشان دهد.»پنجاه وسه نفر»اثر بزرگ علوی که انیس سران زندانی ایلات بوده برای شرح احوال و سلب قدرت از سران عشایر سودمند است.«خاطرات سلیمان بهبودی» محرم اسرار رضاشاه در قسمت جایگاه رضا شاه در فرآیند سیاستگذاری برای ایلات با فحوای این پژوهش هم پوشانی دارد.بلوشر سفیر آلمان در ایران موشکافانه به تحلیل رفتار

و شخصیت دولتمردان اواسط پهلوی اول پرداخته و گاه تصویری متفاوت از منابع داخلی ارائه کرده که از ارزش تاریخی قابل اعتنایی برخوردار است.

از آناری که به طور گسترده در این مقاله استفاده شده با نام "**Iran political diaries 1881-1956**" به سر ویراستاری دکتر "**Burret**"^۲ با محتوای این پژوهش انطباق دارد. و گزارش های متنوع و گسترده آن نقایص اطلاعات سانسور شده در مطبوعات راجبران می نماید. روزنامه اطلاعات که با جانبداری و اغراق گویی درباره برنامه های دولت مدرن همراه و، ایلات را مزاحمان و اشراری دانسته که در سیاست دولت کارشکنی می کرده اند. جبل المتین به خاطر دوری از ایران و آزادی اندیشه، انتقال اجباری ایلات را فاجعه آمیز توصیف و هدف آن را دادن زمین به ایلات برای کشاورزی و پناهندگی ایلات را با فشار مورد نقد قرار داده و مخالفان این سیاست را افرادی فاسد و عامل انگلیس معرفی می کند. از قسمت های با اهمیت تحقیقات، احتسایان در مجله قشون در جهت اوضاع اقتصادی عشایر اخلاص گرا استفاده شده است. نشریه ناهید خوش باورانه افعال دولتمردان سیاست عشایری را نیک ستایش می کند. نشریه چپ گرای ستاره سرخ برخلاف نشریات موافق دولت با ایلات همدلی نموده و دولت را سرزنش کرده که اگر دولت ملی است ایلات را در مبارزه با خوانین یاری برساند. روزنامه نیمه رسمی ایران به تخطئه واقعیت های مربوط به سیاست عشایری پرداخته است. نفیسی در تاریخ شهریاری ضمن لجن مالی قاجارها به نتایج مثبت این سیاست پرداخته که قابل تأمل است.

تعاریف:

۱. ایل: «ایل» گاهی در مفهوم مطیع، ورام (جونی، ۱۳۷۸: ۳۸۵). وزمانی به: «اجتماع مردمی که معاش خویش را از راه پرورش چارپایان به دست می آورند و ناگزیر در حال بیابانگردی اند» به کار رفته است (ابن خلدون، ۱۳۴۷: ۲۲۸). اصطخری از ایلات به نام «روم» نام می برد. (اصطخری، ۱۳۴۷: ۹۶). ابن بلخی اظهار می دارد که: «چند جایگاه در فارس به «زم» شهرت دارند و مراد از زم قبیله باشد هر زم را رئیسی باشد که خراج و داد و ستد و راهنمایی زم ها به عهده اوست» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۶۸).

نظامیان رضا شاهی: کلمه ایل را ترکی و استعمال آن را از زمان استیلای مغول و معنی آن را طایفه دانسته اند. و امروزه جماعتی اند که در چادر زندگی کرده مسکن دائمی ندارند و در تابستان و زمستان به بیلاق و قشلاق می روند، عمده دارایی آن ها اغنام و احشام است که با خود کوچ می دهند، وزندگانی آن ها به حالت وحشیگری باقی مانده، عادات مخصوص به خودشان را دارند (کیهان، ۱۳۱۱: ۵۵). و در کل ایل به سازمان اجتماعی، سیاسی، اداری و اقتصادی جماعت خویشاوندی گفته شده، که از نظر معیشت بر دامداری و گاه کشاورزی استوار است (شعبانی، ۱۳۷۹: ۷۴). دهخدا و معین نیز ایل را مترادف با عشیره معنی نموده و آن را عبارت از قبیله، خویشان، تبار و کسان دانسته اند. ولی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایل سازمان یافته تر از عشیره است.

۲. **نوسازی = modernization**: مراد از نوسازی مجموعه اقدامات انجام شده در اروپای غربی پس از ظهور رنسانس است که با ایجاد تغییر در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی به تاسیس تمدن جدید منجر شد. تولید دستی و معیشتی در

۴. (Burret).

اقتصاد به تولید ماشینی و انبوه، سیاست خودکامه به حکومت قانون، اجتماع چادر نشینی و روستا نشینی به شهر نشینی و با حذف امتیازات مختلف اجتماعی و اشرافی، حقوق اجتماعی یکسان و تحرک اجتماعی و سرانجام در فرهنگ، بی سوادی به سواد آموزی عمومی، انتشار علوم جدید و رفتار غایت گرانه به رفتار منفعت اندیشانه دنیوی تبدیل یافتند. تمدن جدید با انتشار به ماورای اروپا با غلبه بر تمدن های قدیم، تمامی جوامع و کشورها را در معرض نوسازی اجباری قرار داد. و به عبارتی «رهایی بشر از جهل و تاریکی و گسست از سنت یا نفی آن» است (موتقی، ۱۳۹۱: ۲۹).

دیدگاه و سیاست رضا شاه درباره ایلات و عشایر

رضاشاه علاوه بر جایگاهی که قانون اساسی برای مشارکت در تصمیم گیری ها به او داده بود، فراتر از جایگاهش در همه امور از جمله ایلات با فرامین خود به شدت مداخله می کرد. برای ورود به بحث اصلی ضروری است نگاهی به جایگاه او نزد معاصرانش بیفکنیم. بهار وی را با طعن به صفت «دیکتاتورما» یاد کرده (بهار، ۱۳۷۹: ۷۶). تقی زاده وی را «بی ملاحظه» (BuRRET, 1997: 718) و «ناشکیبا» خوانده و انگلیسی ها در همین زمان او را «دیکتاتور نظامی ایران» خواندند که بر نمایندگان مجلس به صورت «غیر قانونی» (تقی زاده، ۱۳۶۸: ۲۸۴) اعمال نظر می کرد. مستوفی او را «باهوش، متنفر از بیگانگان، طماع و حریص و» عملگرا و موقع شناس به ویژه در مقابله با شیخ خزعل معرفی می کند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۳۲۳). متین دفتری بر خصیصه «سوءظن افراطی رضاشاه به همه کس و همه چیز» تأکید دارد. (صدر، ۱۳۸۱: ۱۱۸). حبل المتین «آبادگری» او را می ستاید (حبل المتین، ۱۳۰۹: ۲۸). ناهید وی را «حاضر و ناظر در همه امور» توصیف نمود (ناهید، ۱۳۰۷: ۱). سفیر آلمان از نخواستاری او یاد کرده: «از این که هنوز در کشورش قافله شتر و کاروانسرا وجود دارد غرق شرمساری شده و دستور داده که از این چیزها عکس برداری نکنند (بلوشر، ۱۳۶۳: ۲۰۴). شهرستانی: «وی را با کفایت، مداخله گر و القا گر ترس و نخوت و نسبت به وزیرانش، طماع و وحشی می نویسد (شهرستانی، ۱۳۸۸: ۳۸۴). ولی عملکردش را در قبال ایلات به سکوت برگزار می کند. با توجه به تصاویر فوق بدیهی است که چنین شخصیتی عقاید خود را به مردم روزگارش تحمیل نکرده باشد. به همین دلیل آگاهی از دیدگاه های او درباره ایلات که پشتوانه تصمیماتش را فراهم می ساخت، امری ضروری است و چون غیر از سفرنامه خوزستان هیچ اثر مکتوبی از وی موجود نیست ناچار به خاطرات، و مطبوعات متوسل می شویم. برخی از جراید تجدیدگرا مانند ناهید در ستایش و ریشه کن نمودن ملوک الطوائفی قلم فرسایی ها نموده اند. دیدگاه رضاشاه درباره ایلات از اعمال او و عمالش با تشکیل ارتش ثابت ملی بدون حضور ایلات، از همان سال های سردار سپه آشکار شد. و جمع بندی رضا شاه از مسأله ای به نام اطاعت ناپذیری ایلات بود که آن عناصر نافرمان «مستحق سرکوبی شدند». چنان چه فرج الله آق اولی با مباحث از خلع سلاح، اعدام ایلات عرب، بختیاری، بویراحمدی و گرها یاد کرده و سیاست سرکوب ایلات از سوی خود را مورد رضایت فراوان «رضا شاه کبیر» دانسته است. (آق اولی، ۱۳۰۴: ۴۴). رضا شاه بدنه ایل را «دزد و راهزن و شرور» و رؤسای آنان را «چپاولگر» و در تلگرافی به امیر احمدی زندگی ایلیاتی را با «وحشیگری» برابر دانسته است. از بیان تهدید آمیز او خطاب به رؤسای الوار لرستان گوشه ای از دیدگاه وی بر ملا می شود «از همین امروز تمام خطاهایتان را عفو می کنم اما بدانید اگر یکی از شما خیال دزدی و راهزنی نماید نه فقط او را معدوم بلکه امر خواهیم داد همه را مجازات نمایند، باید بدون نظارت قشون در این صفحه خودتان مراقبت نمایید، دستوری دهم وسایل آبادی و زندگی شما را فراهم و به کشاورزی و نگهداری حشم اشتغال پیدا کنید» (مسعودی، ۱۳۲۹: ۴۲). رضا خان از امیر مجاهد بختیاری به عنوان عنصری

شور و دزد با این بیان که «هر جا دزدی می شد برگه اش در خانه او پیدا می شد از خرده دزدی تا دزدی های بزرگ تر» نام می برد (رضاشاه پهلوی، ۱۳۰۵: ۳۴). به عقیده رضا شاه رؤسای ایلات «اشرار» برهم زنده آسایش دیگران بودند و راهی جز قلع و قمع آنان نیست (بهار، ۱۳۷۹: ۲۱۱). با این وجود، رضا شاه با دید تعمیم گرایانه ای به ایلات نمی نگریست و آنان را مستحق رفتار سرکوب گرایانه نمی شناخت و جلب رؤسای مطیع و برخورد مسالمت آمیز با آنان را لازم می دانست. ارفع نیز بر این ویژگی رضا شاه تأکید می کند که «وقتی تصمیم گرفت یک بار برای همیشه به بی نظمی دوره ای در گُردستان خاتمه دهد، ابتدا به شیوه مرسوم تشویق و ترغیب متوسل شد تا با صلح و صفا همه چیز را آرام کند» (Arfa, 1964: 202). شاید واقعه ی زیر نیز دلیلی بر اعتقاد رضا شاه به انعطاف پذیری در سیاست عشایری آن هم در اجرای قسمت هایی از آن که برای دولت از اهمیت کمتری به نسبت سیاست خلع سلاح یا اسکان داشت، به شمار آید. واقعه از این قرار است که در سال ۱۳۰۷ش در مخالفت با لباس متحدالشکل در منطقه ساوجبلاغ اعتراضاتی به رهبری ملاخلیل صورت گرفت و سر لشکر خزاعی مأمور تحقیق به تهران گزارش داد که اگر می خواهید کشور آرام باشد از اتحاد شکل و احداث تجدد در منطقه ای که علمای اهل تسنن آن تغییر لباس را کفر دانسته و حکم جهاد صادر کرده خودداری کنید. و رضا شاه با دریافت این گزارش، نماینده ساوجبلاغ در مجلس را مورد عتاب قرار می دهد که «چرا شما که به تغییر لباس تمایل نداشتید و علما آن را کفر دانسته این موضوع را به من نگفته اید» (افخمی، ۱۳۶۸: ۲۲). ارفع با اعتراف به این که شاه به عنصر زمان برای رسیدگی به موضوع ایلات و تدریجی عمل نمودن باور داشت، سیاست عشایری رضاشاه را طرح بلند پروازانه ای دانسته که از آغاز کودتا با مهارت و نبوغ همه جزئیات لازم را برای آن فراهم کرده بود (Arfa, 1964: 114). لذا دستور داد برای مقابله با گروه های متعدد ایلی «کلیه نیروها را متمرکز سازند تا راه گریز و مقاومت آنان سلب شود. این تجربه را او در دوره سردار سپهی زمانی که شاهسون ها با حملات متعدد جاده هارا نا امن ساخته بودند کسب کرده بود که با اعزام ۱۲۵۰ پیاده نظام مسلح، ۴۵ سواره نظام و مقادیر زیادی اسلحه شاهسون ها را با نمایش قدرت دستپاچه کرد تا پیشنهاد مصالحه را پذیرا و با دادن تضمین هایی به دولت وفاداریشان را ثابت کنند» (BuRRET, 1997: 119). در مورد سمیتقو نیز چنین تصمیمی گرفته شد که «آن قدر نیرو به آذربایجان بفرستند که نه تنها او بلکه تمام یاغیان مغلوب شوند» (Arfa, 1964: 127). در باور او برای غلبه بر ایلات در پیش گرفتن سیاست «حزم و احتیاط و دوری از شتاب زدگی» (Arfa, 1964: 168) ضرورت داشت، بر پایه این باور رضاشاه در رویارویی همزمان با دو نیروی ایلی و عشیره ای قرار نمی گرفت، چنان چه وقتی تصمیم به سرکوبی خزعل گرفت، همزمان هیچ نیرویی علیه ترکمن ها نفرستاد. عملکردش بیانگر آن است که حضور در مناطق آشوب زده ایلی سیاست کارآمدی خواهد بود به همین دلیل بارها برای حل و فصل مسائل ایلات به شخصه به منطقه آنان می رفت، برای مثال در سال ۱۳۰۶ش به «مریوان رفت و فرمانده کرمانشاه را عزل و به جای او رزم آرا رامنصوب کرد» (Arfa, 1964: 205). و چنانچه شاه می خواست نمی توانست درباره مسأله ایلات که در برخی از مسائل دیگر کشورها در هم تنیده شده بود بی تفاوت بماند. زیرا در نظام فکری ایرانی، پادشاه ملجاء و مرجع دادرسی به شمار می رفت. در این دوره استمداد از شاه برای دادخواهی سبب می شد که از او برای رسیدگی به ظلم خوانین در همان آغاز سلطنت کمک طلبیده شود. بهار در شهرت ضدخان بودنش نوشت: «روس ها، رضاخان را دشمن خوانین و خرافات و سرمایه داری و فردی وطن دوست می دانستند» (بهار، ۱۳۷۹: ۷۲). و آن که از دیدگاه برگزیدگان فکری ایران

وجود دولتی «قوی و با جرأت» که بتواند پاسدار تمامیت ارضی و حافظ وحدت ملی، انتظام بخش» (بهار، ۱۳۷۹: ۳۰) باشد، همچون «شر لازم»ی تشخیص داده شده بود، بنابراین رضاشاه حتی وقتی که با خشونت (بهار، ۱۳۷۹: ۲۱۴) قصد مطیع کردن ایلات را داشت، کمتر مورد انتقاد جامعه و روشنفکری قرار گرفت و این گروه در برابر خلاف قانون های وی سکوت کردند. و در نهایت تصمیماتی که رضاشاه غلط یا درست برای ایلات اتخاذ کرد، به دلیل خوی استبدادیش امکان نقد و اصلاح پیدا نکرد و سیاست ایلات تابع قدرت او بود. خود رأیی او مانع از آن بود که برای ایلات طی یک «فرآیند عقلایی» (الوانی، ۱۳۷۷: ۸۷) تصمیم گرفته شود. کاربرد سیاست اجبار به جای اقناع را می توان با استناد به رفتار تهدید آمیزش در روز افتتاح راه گُرستان مثال زد که بدان اشاره شد، همچنین اجرای فرامین رضاشاه در دستگیری سران مقتدر ایلات مثل خزل، اقبال السلطنه و کشتن سرکردگان ایلی مثل دوست محمدخان و سردار اسعد جو ارباب آمیزی را بر روابط دولت با ایلات حکمفرما ساخت. اقدام به لشکرکشی تنبیهی به خوزستان، گُردستان، گُردستان و بلوچستان خود مثال دیگری از به کار گیری حربه اجبار به جای اقناع علیه ایلات بود. و به نظر می آید تصویب لایحه سلب مصونیت از صولت الدوله قشقایی و پسرش به وسیله نمایندگان مجلس بیشتر با نفوذ شخصی وی میسر بود. اگر رضاشاه برای اسکان ایلات و مراقبت از طوایف در دوره اسکان و تشکیل کمیسیون ویژه برای الوار، فرمان منع کوچ صادر می کرد، پروای حل معضلات زندگی ایلی را نداشت بلکه قصد او رهایی از منگنه فشاری بود که به دلیل پراکندگی قدرت و کنترل ناپذیری ایلات مسلح به حکومت پهلوی اول وارد می شد.

پیامدهای سرکوبی ایلات و عشایر: سیاست دولت برای سرکوبی درحین اجرا و پس از آن پیامدهای کوتاه، میان و بلند مدتی را در ابعاد مختلف در پی داشت که عبارتند از:

پیامدهای سیاسی:

۱. **تأمین امنیت و ختم ستیزه های ایلی:** بازگرداندن امنیت به جامعه ایران با مهار خودسری های ایلات حاصل شد. از دوره مظفری درگیری های پراکنده ایلات بانبروهای دولتی امنیت را به سکه بی رونقی تبدیل کرده و بساط نوعی «ملوک الطوایفی» رافراهم کرده که آسیب پذیری جامعه ایران را در پی داشت. مثل دو ایل عرب و بهارلوکه شروع به تجاوز و راهزنی در یزد و کرمان نمودند به طوری که «قوام الملک نتوانست با نخواست ایلات را آرام کند» (حکمت، ۱۳۷۹: ۷۶). ناامنی بر پرداخت های مالیاتی آنقدر تأثیر گذاشت که یکی از نمایندگان زبان به شکوه گشوده «به خاطر یک عده خان و خانزاده که به واسطه داشتن تفنگ مالیات نمی دهند، در نتیجه: مردم عادت به سرکشی کرده و هر کس ده نفر تفنگچی دور خود جمع نموده از مال دولت و مردم استفاده کرده و ملوک الطوایفی را ترویج می کنند» (مذاکرات مجلس، ۱۳۴۰: ۱۷۱). بر اثر اعمال سیاست عشایری یاغیان سرکوب شدند، گرچه ستیزه های ایلی حل نشد ولی موقتی خاتمه یافت و سیطره قدرت دولتی سبب شد که آن ها از زد و خورد های مداوم (احتسابیان، ۱۳۰۵: ۳۱) دست برداشته و تسلیم حکومت شوند. طولانی ترین منازعات ایلی در آستانه سلطنت پهلوی به کشمکش های قشقایی ها با ایلات خمسه در فارس اختصاص یافت که گاه پای رقیب سرسخت آن ها (بختیاری ها) هم به ستیزه ها کشیده می شد (حکمت، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

۲. **برچیدن بساط قدرت های محلی:** از نتایج محسوس سیاست عشایری کاستن از دامنه خودسری های خوانین به ویژه

سرکردگان ایلات بزرگ بر طوایف تحت فرمان بود که به نفع بدنه ایل تمام شد. به طوری که گروه های تحت ستم ایلی

دست کم مفری برای پناه جستن به دولت از شرّ خوانین از طریق شکایت یافتند. سران بختیاری پایتخت نشین پس از مشروطه از بدنه ایل فاصله گرفته و این خلاء مرتب عمیق تر شد، و بدنه ایل با تقلیل قدرت سران ایل خشنود شد. عمده شکایات از سران بختیاری تا اواخر ۱۳۰۰ش حول مسائل: حبس خودسرانه اشخاص، أخذ وجوه غیرقانونی، ضرب و شتم، غارت اموال، نفوذ بر نهادهای متولی دادگستری و ستم گری خوانین دور می زد. برای مثال پیر مردی بختیاری از ستمگری لطفعلی خان به جرم شکستن دندان ها و ضبط اموالش به عنف قریب شش ساله شکایت نموده ولی عدلیه ضمانت اجرا نداشته و برای بار دوم به شاه نامه نوشته که « امر بفرمایید ملک و باغ مرا از این ظالم گرفته و داد مظلوم را از ظالم بگیرند» (حبل المتین، ۱۳۰۶ش: ۲۰). در عریضه ای دیگر خوانین بختیاری را به «فرعون»، «نوادگان قوم عاد و ثمود» و «متجاسر» و سلطه پای تخت نشینی آنان بعد از مشروطه را دوره «الربازی» به سخره گرفته و از «پدر تاجدار» (رضاشاه) خواسته که طایفه هفت لنگ را از ظلم اولاد جعفرقلی خان بختیاری آزاد نماید (همان، ۱۳۰۸: ۱۳). و با این عبارت دولت را تهییج می نماید که: «نمی دانیم تا چه وقت به دوره این قوم عاد و ثمود خاتمه داده می شود و با نقد سیاست عشایری می نویسد: «اخیراً شنیده شده که ایلخانی و ایل بیگی به دو نفر از خوانین ستمگر داده شده اگر این خبر صحیح باشد نه بر مرده بر زنده باید گریست» و در پایان شاه را سوگند داده «ریشه فساد را از بیخ قطع کند که دیگر حیوانات موزیه در شاخ و برگ آن آشیانه نگیرند» (همان، ۱۳۰۶: ۲۰). و سپس به افشاء گری جرم های امیر مفخم و سردار ظفر پرداخته و نیز امیر مجاهد چه مظالمی که مرتکب نشد نه زن و نه بچه برای کسی باقی نگذاشت و سردار اشجع از دزدهای معتبر که پس از مرگ دویست هزار لیره نقد از خود باقی گذاشت (همان، ۱۳۰۷: ۱۱). به هر صورت در دوره رضاشاه سیاست دولت برشالوده تضعیف و تسریع زوال قدرت خوانین بنا شده بود و کوشش های زیر نمونه ای از نتایج این سیاست بر سرنوشت خوانین است. خارج کردن تعلق برخی از چراگاه های عشیره ای از خوانین، قطع نظارت سرکردگان ایلات در مسیر کوچ، برهم زدن عادات، و رسومی مانند لغو انواع مطالبات و عوارض متنوع بهره مالکانه و أخذ حق العمل از سوی کلانتران و کدخدایانی که مسئول وصول مالیات بودند، اقتدار خوانین را در هم شکست (لمتون، ۱۳۷۷: ۴۹۷). و حفاظت از ایل برای سرکردگان فروریخت و ایل و عشیره در مقابل سیاست دولت بی دفاع شدند. برخی برآنند که این سیاست عامل دگرگونی سیاسی و اجتماعی بود ولی غیر بنیادی و ناکافی بود چون: «در روابط زمین داری تغییرات اساسی به عمل نیامد و برخی از خوانین و کلانتران همچنان مالکیت خود را براراضی مورد استفاده کوچ نشینان حفظ کردند» (امان الهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۴۷).

۳. بازگشت به زندگی ایلی پس از سقوط رضاشاه: بروز حرکات پرخاشگرانه در بین ایلات پس از شهریور ۱۳۲۰ش، برای رهایی خود از شرایط سختی که بدان گرفتار آمدند، از دیگر پیامدهای سیاسی بود. روشنفکران، روحانیون و زنان آسیب دیده از سیاست یک سویه پهلوی ناراضی و در خلاء قدرت ناشی از عدم کنترل دولت متمرکز خود را به یکباره آزاد دیدند و در فضای ملتهب اشغال ایران و تبعید شاه در تقلا با بازسازی قدرت برآمدند. گروه های تحت فشار پس از خروج شاه کشور را عرصه تاخت و تازنموده و با مصادره سلاح های پادگان ها و بیرون آوردن سلاح های مخفی خود اقدام به تخریب خانه های ایلی و مؤسسات اداری نمودند. بازگشت سران تبعیدی به میان ایل مسلح خود، منجر به تخریب شهرک ها و برهم زدن «نظم و آرامش عمومی» (BURRET, 1997: 655) شد. که از دیدگاه علاقه مندان به نوسازی دستاورد با اهمیت سیاست عشایری پهلوی اول بود (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۵۲) که گویی به یک میان پرده دشوار برای ایلات که آسیب جدی اقتصادی و

اجتماعی دیدند، پایان بخشید و سقوط شاه برای آنان نتیجه خوشایند رهایی از انقیاد را در پی داشت. علوی از زندانی های چپ شاهد عینی هیجان و التهاب ایلات می نویسد: «باخبر استعفای شاه ایلات تصمیم گرفتند که همان روز درهای زندان را شکافته و فرار کنند» (بزرگ علوی، ۱۳۸۱: ۲۳۵). و با بازگشت سرکردگان تبعیدی و مصادره سلاح هایی که سربازان وظیفه اغلب پس از مرخصی بدون تحویل به اسلحه خانه برجای گذاشته بودند، زمینه برای شکل گیری دور جدیدی از هرج و مرج و بازسازی هرم قدرت در هم شکسته شده ایلی فراهم شد و هر کدام از جامعه عشایری با انگیزه های خاص خود نظم عمومی را بر هم زدند (همان، ۱۳۸۱: ۲۳۷). پسر خزعل و همراهان تبعیدیش از گرگان گریخته پُست های ژاندارمری را تخلیه، مسلح شده اعلام استقلال نموده و اقدام به قتل و غارت دشت میشان کردند و در ۱۳۲۰ش ایلات خلخال با امنیت درگیر شده و پس از تصرف هرآباد، آن ها را «غارت» نموده و ایل بیرانوند که مدت ها سیاست عشایری را به چالش طلبیده، مسلح شدند (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۵۱۱). واحدهای ارتش هنگام عقب نشینی از شهر اشغالی سقز «مورد غارت طوایف گرد» قرار گرفتند (BURRET, 1997: 657). بویور احمدی ها در سال ۱۳۲۱ش ستونی از نیروهای دولتی، که از طریق پاسگاه حنا برای سرکوبشان عازم بود را خلع سلاح و به پادگان سمیرم حمله نموده و در یک اقدام نمادین شروع به تخریب «تل خسروی» نمودند (حسینی خواه، ۱۳۷۸: ۲۷۸). تعارض بین ارتش مدرن و سنتی به «بسط قدرت و فربهی» اولی و تحلیل و درماندگی دومی تحت نظامات خاص منجر شد.

پیامد های اقتصادی:

۱. تغییر شیوه تولید: از دامی به کشاورزی. از لابلای منابعی که در خط مشی دولت پهلوی نوشته شده چند پارگی برنامه ریزی و سردرگمی سیاستگذاران این دوره هویدا می شود، برای نمونه، طبق گزارش مجری سیاست عشایری به وزارت داخله: «مناطق حاصلخیز غرب کشور از حیث استعداد زراعتی کم نظیر است، ولی با وجود عشایر مختلف نمی شود به زراعت پرداخت و طوایفی را که حاضر به تغییر شیوه زندگانی خود نمی شوند را مانع بزرگی برای رشد و توسعه کشاورزی می داند» (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۷۷۷). و عشایر را برهم زنده فعالیت کشاورزی دانسته به طوری که «بهاروندها» اقدام به «غارت و تخریب» علاقه جات عده ای از رعایای خرم آباد که مشغول زراعت بوده اند، نموده و آن ها را به سلک خود درآورده و در زندگانی خود سهیم کرده اند (احتسابیان، ۱۳: ۳۱). در تغییر اقتصاد مبتنی بر دام و دامداری به کشاورزی، منبع و راه معیشت جامعه عشایری از میان رفت و آن ها را دچار درماندگی کرد. دام ها در اثر سودپرستی مأموران صدور جواز و منع از بیلاق و قشلاق به هنگام عدم مراقبت و توجه به تأمین علوفه و مراتع مناسب در جوار مناطق اسکان تلف می شدند. و از این رهگذر نه تنها جامعه عشایری (بارت، ۱۳۴۳: ۹) بل اقتصاد کشور با عدم صدور دام در سطح منطقه ای و ملی (کدی، ۱۳۶۹: ۱۵۲) دچار آسیب شد. و اجبار در اجرای این شیوه به خاطر عدم آشنایی و آموزش به انزجار و نفرت از کشاورزی انجامید. در نتیجه چرخه تولید در سطح کشور دچار اختلال شد. جامعه عشایری با خشونت از آن شیوه رانده و از شیوه جدید بازمانده و بار دیگر مشکل «سیاست تخریب» بر «سیاست نوسازی» تفوق یافت. و در صورتی که جامعه عشایری شیوه گذشته را ترک می کرد نه تنها با دشواری هایی روبه رو بل از طریق فشار مأموران دولتی، اداری و مالی کمکی به حل مشکلات آن ها نمی کرد (کیاوند، ۱۳۸۰: ۱۲۸). و با ورود چادرهای برزنتی در عمل اقتصاد کوچ نشینان به «بازار سرمایه داری غرب» به ویژه انگلیس وابسته شد (شاهین، ۱۳۶۹: ۲۴).

۲. کاهش نفوس جامعه عشایری: پژوهشگران علل و عوامل کاهش نفوس جامعه عشایری را نقاط غیربهداشتی اسکان یافته‌ها و ناکافی بودن چراگاه‌ها دانسته (آپتون، ۱۳۸۰: ۱۱۶). و این که سیاست عشایری رضاشاه را چون غلط تعبیر و بد اجرا کردند لاجرم تلفاتی سنگین بر چارپایان اهلی وارد آورد و عشایر دچار مسکنت شدند و از عده آنان کاسته شد (لمتون، ۱۳۷۷: ۴۵۳). و در: اثر اعمال این سیاست «جمعیت عشایری ایران از سال ۱۳۱۱ تا ۱۲۷۹ ش در اثر نوسازی از رقم ۲/۴۷ میلیون نفر به ۱ میلیون نفر کاهش» (باریر، ۱۳۶۳: ۴۵) و تاسقوط رضاشاه ادامه داشت.

۳. لغو مالیات احشام: این سیاست تحت الشعاع دوفاکتور ماهیت و نحوه رهبری سرکردگان ایلی (پدر مآبانه، یا خشونت آمیز) با نتایج متفاوتی قرار گرفت. مثل محو یا تقلیل مزایای اقتصادی یا از دست دادن سهم سالانه سه درصدی خوانین که از گله‌ها دریافت می‌کردند، (لمتون، ۱۳۷۷: ۸) و لغو رسم هدایای نوروزی خوانین که به ظاهر از روی تمایل تقدیم می‌شد، (همان، ۵۰۹) و در صورت عدم ارائه عواقب سختی در انتظار نافرمانان بود. لغو بهره مالکانه و باج‌گیری خوانین و کدخدایان در بخشنامه‌ای در سال ۱۳۰۸ ش بر «ممنوعیت وصول مالیات احشام» از املاک اربابی تأکید و در سال ۱۳۱۲ ش با صدور بخشنامه مجددی بر «حذف بقایای مالیاتی، از املاک مزروعی و ایلات» اسکان یافته، به صراحت مطرح شده است (واعظ، ۱۳۸۸: ۵۲۱). و این حربه سران ایل را به حاشیه برد.

پیامدهای فرهنگی: در این مورد اظهاری از سوی روشنفکران پهلوی نشده ولی نکاتی ملاحظه می‌شود.

۱. تربیت نیروی مبلغ در میان ایلات: مبلغان القاگر اندیشه برنامه‌های دولت در جامعه عشایری شدند. اگر چنین نقشی را ایفا کرده باشند، که این امر از نتیجه مثبت سیاست عشایری دولت در دوره ای طولانی حکایت می‌نماید و اگر دانش آموخته‌های این جامعه خان زادگانی بودند که نه برای تعلیم بل محترمانه در آن مرکز به گروگان گرفته شده بودند امکان بازنگری در سیاست دولت را یافته و سر به مخالف برداشته باشند، لذا برای دولت نتایج نامطلوب و برای متعلمین جامعه عشایری نتایج مطلوب داشته است.

۲. پی جویی هویت ایلی و عشیره‌ای: با اطمینان می‌توان گفت، که اجرای خشونت آمیز و گاه تحقیر آمیز سیاست عشایری و ناشکیبایی مجریان، به هویت ایلی امعه عشایی آسیب رساند (تاپر، ۱۹: ۱۲۰). جامعه عشایری تحت فشار هجوم مجریان نوسازی متحد شدند و به پی جویی هویت خود پرداختند و چون برای انسجام ایلی یک (Other = دیگری) لازم بود، دولت مرکزی به Other ایلات تبدیل شد زیرا متهم بود که میراث و هویت ایلی آن‌ها را مورد هجوم و تحقیر قرار داده و نتیجه میان مدت چنین تلخ کامی ای ایلات را به تفحص بیشتر برای کسب آگاهی از جامعه ایلی خود سوق داد و حتی تهدید و تحقیر عناصر هویت ایلی در کوتاه مدت تعارض سیاسی بین دولت و ایلات را جدی تر ساخت و به وقوع شورش‌های پراکنده و متوالی علیه پهلوی اول منجر شد و در میان مدت به بازگشت خشم آلود انتقام از حکومت مرکزی پس از سقوط رضاشاه در اثنای اشغال ایران انجامید و در بلند مدت به پیگیری هویت ایلی در جمع هویت‌های جامعه متکثر ایران انجامید (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۰). سیاست اسکان باعث رشد سیاسی ایلات و جستجوی «هویت خود در رابطه با مسیر کوچ، فرهنگ، رسوم و زبان گردید (فوران، ۱۳۷۷: ۳۵۰).

۱. افزایش شکاف اجتماعی: بنیادهای فکری سیاست عشایری برشالوده‌ تمرکزگرایی و نو سازی قرارداداشت که در مقایسه با جامعه شهری و روستایی هیچ شانس برای توسعه زندگی نداشتند؛ لذا هر قدر «مناسبات شبه سرمایه داری و رشد شهر نشینی بر اثر نوسازی گسترش» (باری یر، ۱۳۶۳: ۸۱) می یافت از موقعیت جامعه عشایری کاسته می شد. ابرلینگ سیاست اسکان اجباری را «یک نسل کشی» نوشته: «مرگ و میر ایلیاتی ها آن چنان زیاد بود که اگر شرایط ادامه می یافت، در عرض چند دهه، نسل آن ها به هم می پیچید» (ابر لینگ، ۱۳۸۳: ۲۰۱). فرض قوی آن بود که سرکوب جامعه عشایری به سود جامعه مدرن خالی از اشکال است ولی نتیجه آن مطرود شدن جامعه عشایری به سان یک جامعه دردرساز قرون وسطایی در اذهان سیاستگذاران می انجامید. اما برخی برآنند که بر عکس، برنامه عشایری در بلند مدت به بسط هویت ملی جدید واز میان رفتن وابستگی های قومی به سود دولت مرکزی انجامید (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۵۲). تا این زمان به هیچ وجه وحدت ملی و نژادی در ایران وجود نداشت و ایران ملت نبود و مجموعه ای بی تناسب از عقاید گوناگون بدون اشتراک و پیوستگی که پیوسته در ستیز و تعصب ورزی بودند. در نتیجه با درهم کوبیدن حکومت ملوک الطوائفی روح وحدت در ایران دمیده شد و عناصر متضاد با هم تألیف یافته از تضاد خارج شده و ملتی نوساخته شد (نفیسی، ۱۳۴۴: ۵۶). ایل قشقایی به تحریک ناصرخان قشقایی از دولت استدعای جبران خسارت و به ویژه «حق انتخاب وکیل» (صولت قشقایی، ۱۳۷۱: ۲۲) را خواستار شد. همان حقی که پهلوی اول از آنان سلب و مغایر با یگانگی ملی می دانست و طرح دگر باره این حقوق، حکایت از پنبه شدن، همه رشته های دولت بود. سیاست سرکوب آمرانه باردیگر محور تصمیم گیری برای مدرن شدن بر پایه «تغییر آرایش صحنه اجتماعی» (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۱۱) شد. و مسأله ایلات به گونه بنیادی حل نشد و فقط آرایشش تغییر کرد و در این اندیشه جایی برای برنامه ای نبود که «هم بتواند شیوه معاش عشایری را حفظ کند». هم «با تغییر آگاهانه و وارد کردن عناصر متعادل جدید، از مفاسد و مضار روابط ایلی و قبیلله ای جلوگیری نماید» (پرهام، ۱۳: ۳۷۶).

۲. شکست برنامه ریزی دولت برای ایلات و عشایر: مهمترین پیامد «ناکارآمدی سیاست عشایری در حوزه نظری و عملی بود. در حوزه نظری دولت جامعه عشایری را یک جامعه همگون فرض کرده بود، در صورتی که هریک از شعب ایلات لر، کرد... دارای تضادها و تفاوت هایی بودند که در خط مشی دولت عدم یکپارچگی آن نادیده گرفته شده بود، همچنین به تفاوت های موجود در رأس هرم قدرت اعم از ایلخانان، ایل بیگی ها به بدنه ایل توجهی نشده بود و سیاست دولت کل ساختار قدرت ایل را مورد هجوم قرار داد و بر اساس یک سری تفکر قالبی ذهنی و بی اعتنا به واقعیت های موجود، به جای برنامه ریزی اغلب با صدور دستور و «حکم» اهداف خود را در قبال جامعه عشایری به پیش بردند و در یک «سیاست ناموزون» نه ایلات و نه مجریان سیاست مقوله ای به نام آموزش و توجیه جایگاهی نداشت؛ و در نتیجه این ناموزونی بین فکر اندیشمندان با آن چه که در عمل به اجرا درآمد فاصله و شکاف ایجاد کرد. برنامه ریزی دقیق، رسا و همسویه می توانست حلقه میانی بین ایده آل های روشنفکران و مجریان باشد ولی به دلیل نبود این حلقه واسطه، در عمل دولت و ایلات به هم بی اعتمادتر و از هم منزجرتر شدند. فرار ایلات از محال اسکان، نشانه ای ملموس از بی اعتمادی به دولت بود. سوء عملکرد در اعدام برخی از سرکردگان که سزاوار مجازات اعدام نبودند: مثل سردار معزز بختیاری و قتل و آزار شدید ترکمن ها، سبب شد که به گفته بهار مجری بدنامی به نام، جان محمد خان به قصد قلع و قمع عازم ترکمن صحرا شود که در نتیجه، «اوبه

های» ترکمنان، پیش دستی کرده «باکوچ وبنه به روسیه» فرار کنند... ودر موقعی که اوبه ها بایستی با صد اوبه دیگر با احشام، فرش وطلا به ایران پناه بیاورند، مابقی این مردم نیز از ایران به روس کوچیدند(بهار، ۱۳۷۹: ۲۴۲). سیاست اسکان در ماهیت از نارسایی هایی مانند نادیده گرفتن اقتضائات طبیعی زندگی ایللی رنج می برد. مثل بی توجهی به شرایط زیست عشایر بویر احمد که سبب شد همه کوشش دولت برای تغییر شیوه معاش عشایر این خطه بر زراعت و باغداری متمرکز شود و با فرار و آوارگی ایلات به کوه ها در عمل با ناکامی مواجه شد(غفاری کاشانی، بی تا، ۲۳۶). در سیاست اسکان عشایری تدابیری برای تأمین بهداشت (Avery, 2009: 226) در نظر گرفته نشد. این سیاست برای عشایر همراه با پایین آمدن سطح زندگی، بیماری، افزایش مرگ و میر و محدود شدن آزادی و زیر سلطه مقامات محلی و حکومتی زیستن معنی پیدا کرد. و اینکه دولت پهلوی معامله گر مغبونی بود که در انجام معامله تنها به آن چه که به دست می آورد می اندیشید و نه آن چه که از دست می داد. دیگر اقدامات فرهنگ زدایانه در مورد ایلات و عشایر را یک «شکست کامل» (پیر دیگر، ۱۳۷۸: ۲۷۲) بر شمرده چرا که ایلات بلا فاصله پس از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و خروج رضا شاه به سبک زندگی گذشته خود باز گشتند. در همان سال نخست اجرای سیاست عشایری اعتراضات و مقاومت هایی از طرف کردها، اعراب بنی طرف و بختیاری ها به تغییر لباس صورت گرفت که سپهد آق اولی به شیوه نظامی «تمامش کرد» (آق اولی، ۱۳: ۴۵). و مخالفت کردها با تغییر لباس به قیام مسلحانه و حکم جهاد علمای سنت و عقب نشینی پهلوی از تجدد منجر شد (افخمی، ۱۳۶۸: ۹). «برای همقدمی دولت ملی با جامعه غرب (تحمل دولت خودکامه) رضاشاه بهایی بود که ایران برای تأخیر در ایجاد رفورم های سیاسی و اجتماعی پرداخت» (Avery, 2009: 243). در عدم استقبال ایلات از اقدامات فرهنگی پهلوی سپهد اعتراف می کند: «شهر نشین کردن مردم (لرها) به این آسانی ها نیست، زیرا علاقه ای ندارند (امیر احمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۶). از دیگر نتایج اساسی درک نادرست مجریان غرض ورز و سودجو و فساد آن ها در عمل، حین بازرسی، شکایات زیادی از «سوء رفتار مجریان و ارسال گزارش های مغشوش به وزارت کشور که هم باری به دوش ایلات و هم اقدامات دولت را شبه ناک» می کرد و آن چه نیاز به اثبات ندارد اقدام سرپرستانی بود که «زنان ایل را به شیر دادن سگ های خود وادار می ساختند» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۶۲). که منجر به توقف قطار نوسازی شد. بویر احمدی در ارتجاع به عصر بدویت می نویسد: «مأمور اسکان با خریداران بند و بست نموده و دام های عشایر را به ثمن خس می فروخت و با همدستی بنا و چوب فروش خانه ای معوج برای عشایری ساخته که به هیچ لحاظ قابل سکونت حیوان نبود لذا حاضر می شدند به هر قیمتی با پول جواز بیلاق و قشلاق بگیرند (اطلاعات، ۲۸ آبان ۱۳۲۰: ۲). و ظلم ایلخان نظامی به جایی رسید که در اثر ندادن باج، ایل قشقایی کوچ رفته را از میانه راه بازگردانده تا حین بازگشت استخوان های سیصد رأس مادیان را که در اثر سرما و برف جان سپرده بودند به عینه ببیند (اطلاعات، ۲۸ آبان ۱۳۲۰: ۳).

۳. **منفعت طلبی و خشونت مجریان:** البته «آزار و اذیت لرها» به هنگام «تغییر و تبدیل فرماندهان قشون» در کوچ ایلات به میل خود به رضاشاه گوشزد شده بود (اردلان، ۱۳۷۲: ۲۵۵). زیرا تهیه «پشم، قالی و روغن توسط مجریان سیاست به انحاء مختلف عامل بی اعتمادی عشایر و ناموفقیت این سیاست بود» «که برای انباشتن جیب ها و ارضاء تمایلات شخصی از فرامین رضاشاه هم پیشی می گرفتند» (واعظ، ۱۳۸۸: ۵۴۵). از طرفی سوء رفتار مجریان در طمع ورزی، به مال و جان و ناموس مردم «لخت کردن مردم و جمع آوری وجوهات» و تأمین جانی و مالی دروغی «حبل المتین، مرداد ۱۳۰۸: ۳۱) باعث متواری

شدن گرها و سرپیچی از اوامر دولت می شد. (همان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷: ۸). سرکشی چند باره ایلات ناشی از دگر آزاری و ناآرامی در بلوچستان، دلیلی جز خودسری نظامی ها که به اعدام تأمین یافته های بلوچ پرداختند، نداشت (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۴۴). طولانی شدن اجرای این سیاست در لرستان به رفتار خشن نظامیان مغرضی چون سرتیپ البرز باز می گشت که با «اعدام چهل» نفر از تأمین یافته های لر آن ناحیه را به اغتشاش کشاند (همان، ۳۴۵). البته سوء رفتار نظامی ها عمومیت نداشت و شبیانی فرمانده نیروهای جنوب در شورش عشایری فارس با بازگرداندن «چندین هزار اغنام و احشام غنیمت گرفته شده» و پخش اعلامیه های عفو به جای بمب بر سر ایلات تلاش کرد به شیوه کدخدانمشی به اجرای سیاست پردازد (شفق سرخ، ۸ مرداد ۱۳۰۸). ولی عملکرد او مورد تأیید همگان نبود «به زندان افتاد ولی با وساطت مستوفی الممالک آزاد (مکی، ۱۳: ص ۲۴۳) و در «بمباران هوایی برلین کشته شد» (بیات، ۱۳۶۵: ۲۳۴) برخی نیز همه ایلات را به یک چوب رانده و تردید نداشتند که شورشیان فارس «همه دزد و راهزنند» این ها را باید فقط با قوه سرنیزه، دود و آتش محو نموده و ایلات عزیز فارس را که مهد قومیت ایران و منشأ زبان فارسی است از این خارهای هرزه پاک کرد (شفق سرخ، ۲۷ فروردین ۱۳۰۸).

نتیجه گیری:

وقتی چاره جویی دولت برای ایلات عمدی یا سهوی فراموش شد، نوسازی آمرانه تنها نسخه درمان معجزه آسای رضاشاه در انحطاط ایران بود، و باخسونت هایی که به نظر ما زنده می نماید به ظهور رسید. رضاشاه مسأله ایلات و ارتباط آن را با وحدت ملی عاقلانه درک نمود، ولی به نحوی غیر عاقلانه رفاه عشایر را نادیده گرفت، کوشید شیوه زندگی ایلات را عوض کند، اما با همه اهتمامات نه خیال شرارت از سر ایلات و نه هوای استفاده از دل نظامیان برون شد؛ اینان پیچیدگی می کردند و آنان طغیان و وحدت به تفرقه تبدیل شد. و سر انجام اهرم های فشار پیمانۀ صبر ایلات را لبریز و گزینه ای جز طغیان باقی نماند. گویی این سیاست کلاف سردرگمی بود، که پرداختن به یک قسمت آن به گره خوردن سایر قسمت های آن انجامید. گر چه گشایشی در بدنه ایل ایجاد نمود ولی مضارش بیش از منفعتش بود و سبب پی جویی هویت ایلی شد و جامعه عشایری را به سوی استحاله در جامعه ملی سوق نداد، زیرا آرمان گرایی با روش های ارباب برفضای دولت سایه افکنده بود. و زمینه طرح حقوق ایلی با خروج شاه از کشور را فراهم نمود. و چنانچه رضاشاه از شیوه های مبتنی بر انگیزه همکاری و تحول اجتناب ناپذیر در جامعه عشایری استفاده می کرد، گرچه زمانش طولانی تر بود ولی به نتایج سودمند تری می رسید. در نتیجه به دلیل تبیین ناصحیح؛ موردی عمل کردن و دخالت رضا شاه؛ به برنامه ناهمگونی تبدیل شد که در عمل با تفسیر و تعبیر مجریان سیاست عشایری به بیراهه کشیده شد و سرانجامی جز تکرار بحران های جدید نداشت و تحمل دیکتاتوری رضاشاه تاوان سنگینی بود که مردم به ویژه ایلات بایستی برای نوسازی می پرداختند.

- آپتون، جوزف. تحلیلی بر تاریخ معاصر ایران. ترجمه عباسقلی غفاری فرد. تهران: سرا، ۱۳۸۰.
- ابریلینگ، پیر. کوچ نشینان قشقایی فارس. ترجمه فرهاد طیبی پور. تهران: شیرازه، ۱۳۸۳.
- ابن بلخی، فارسنامه. به تصحیح لسترنج. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه ابن خلدون. ترجمه پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- اردلان، عزالممالک. خاطرات عزالممالک (زندگی دردوران شش پادشاه). تنظیم و تحشیه باقر عاقلی. تهران: نامک، ۱۳۷۲.
- اصطخری، مسالک الممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- اعظام قدسی، حسن. خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران. ویراستار مرسلوند. تهران: کارنگ، ۱۳۷۹.
- افخمی، ابراهیم. قیام ملاخلیل و رد فرمان رضا خان در مخالفت با پوشیدن لباس فرنگی در سال ۱۳۰۷. تهران: محمدی، ۱۳۶۸.
- امان الهی، سکندر. کوچ نشینی در ایران پژوهشی در باره ایلات و عشایر. تهران: آگاه، ۱۳۷۴.
- امیراحمدی، احمد. خاطرات نخستین سپهبد ایران. به کوشش غلامحسین زرگری نژاد. تهران: مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- الوانی، مهدی. تصمیم گیری و تعیین خط مشی دولتی. تهران: سمت، ۱۳۷۷.
- بارت، فردریک. مونوگرافی ایل باصری. ترجمه کاظم ودینی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- باریر، ج. اقتصاد ایران. ترجمه گروه مترجمان مرکز تحقیقات و حسابرسی. تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳.
- بلوشر، ویپر. سفرنامه بلوشر (گردش روزگار در ایران). ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- بهار، محمد تقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه). تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- بیات، کاوه. شورش عشایری فارس. تهران: نقره، ۱۳۶۵.
- پهلوی، رضا شاه کبیر. سفرنامه مازندران. تهران: مرکز پژوهش فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۰۵.
- پیر دیگر و دیگران، ژان. ایران در قرن بیستم. ترجمه عبدالرضا مهدوی. تهران: البرز، ۱۳۷۸.
- تاپر، ریچارد. تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان. ترجمه حسن اسدی. تهران: اختران، ۱۳۸۴.
- تقی زاده، حسن. زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی زاده). به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی، ۱۳۶۸.
- جوینی، محمد. تاریخ جهانگشای جوینی. ۳ جلد. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۸.
- جهانبگلو، رامین. ایران و مدرنیته: گفتگوهایی با پژوهشگران ایران و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهانی. ترجمه حسین سامعی. تهران: گفتار، ۱۳۷۹.
- حبل المتین، شماره های متعدد (۲ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ و ۳۷ و ۳۸) با سنوات ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ (ش)
- حسینی خواه، جمشید. بوی احمد ورستم گاهواره تاریخ. تهران: فردا، ۱۳۷۸.
- حکمت، فاخر. خاطرات سردار فاخر. به کوشش س. وحید نیا. تهران: البرز، ۱۳۷۹.
- خلیلی خو، محمدرضا. توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.

روزنامه شفق سرخ، ۸ مرداد و ۲۷ فروردین ۱۳۰۸.

شاهین فر، حسین «سوابق تاریخی و مبارزات ایل شاهسون» فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، ش ۱۲، پاییز ۱۳۶۹.

صدر، جواد. نگاهی از درون: خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر. به کوشش مرتضی رسولی پور. تهران: علم، ۱۳۸۱.

صورت مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس در دوره پنجم. پنجشنبه ۲۷ میزان ۱۳۰۰/۱۸ صفر ۱۳۴۰. جلسه ۳۲.

صولت قشقایی، محمد ناصر. سال های بحران خاطرات روزنامه محمد ناصر قشقایی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر

۱۳۲۲. تهران: رسا، ۱۳۷۱.

علوی، بزرگ. پنجاه و سه نفر. تهران: نگاه، ۱۳۸۱.

غفاری کاشانی، قاضی احمد. تاریخ نگارستان. به تصحیح مرتضی گیلانی. تهران: حافظ، بی تا.

فوران، جان. مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا، ۱۳۷۷.

کدی، نیکو. آر. ریشه های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم، ۱۳۶۹.

کیاوند، عزیز. سیاست، حکومت و عشایر. ویراستار محمد ابراهیم علوی. تهران: صنم، ۱۳۸۰.

کیهان، مسعود. جغرافیای مفصل ایران. تهران: مطبوعه مجلس، ۱۳۱۱.

لمتون، ا. ک. س. مالک وزارت در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۷.

مجله ناهید، س ۸، ش ۳۸. شنبه ۱۵ آبان ماه ۱۳۰۷.

مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجار. ج ۳. تهران: زوار، ۱۳۷۱.

مسعودی، عباس. اطلاعات در یک ربع قرن. تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۲۹.

مقصودی، مجتبی. تحولات سیاسی اجتماعی از ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: روزنه، ۱۳۸۰.

مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۶. تهران: علمی، ۱۳۸۰.

موتقی، احمد. نوسازی و توسعه سیاسی. تهران: میزان، ۱۳۹۱.

نفیسی، سعید. تاریخ شهریاری شاهنشاه رضا شاه پهلوی: از ۳ اسفند ماه ۱۲۹۹ تا ۲۴ شهریور ماه ۱۳۲۰. تهران: شورای مرکزی

جشن های بنیادگزار شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۴.

واعظ شهرستانی، نفیسه، سیاست عشایری دولت پهلوی اول. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸.

یکرنگیان، میرحسین. سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز شهریور ۱۳۲۰. تهران: خجسته، ۱۳۸۴.

Arfa, Hassan. Under Five Shahs. London, John Murray. 1964.

Avery, peter. The Cambridge History of Iran. Vol. 7. London, Cambridge university press, 2009.

Bell, Daniel. The Cultural Contradiction of Capitalism. New York, 1976.

BURRET R.M, IRAN POLITICAL DIARIES 1881-1965. VOLUM 6, RESEARCH EDITOR ARCHIVE EDITION, 1997.